

دور باطل رهبری علیاحضرت شهبانوی ایران

پیشنهاد صدارت بانوفرچ مادر ملت

امیر فیض- حقوقدان

انگیزه تنظیم این تحریر، برخورد با ملاحظاتی در پیشنهاد سازمان سربازاست، سازمان سرباز در «توجه نامه» ای نوشته است:

سازمان سرباز ضمن تأیید و ستودن توان تفکروتشخیص ملت ایران، بانو فرح مادر ملت ایران را بعنوان کاندیدای استقرار برمسند صدارت وطن عزیزمان سرزمین اهورائی کورش و ماندانا پیشنهاد میکند <

مفهوم سیاسی پیشنهاد!! مزبور متوجه انتقال امر رهبری مبارزه از اعلیحضرت به علیاحضرت است که متأسفانه پیشنهاد دهنده ترجیح داده است که از عنوان قانونی علیاحضرت و یاحتی نسبت فامیلی با خاندان پهلوی و همسری شاهنشاه ایران استفاده نکند

از آنجا که > از نظر علمی، تلاشهای تکراری یکسان، در موضوعات یکسان و با عوامل یکسان، نتیجه یکسان دارد <

و....

از آنجا که اصالت و موفقیت کارها در رابطه با سابقه فکرو عمل است، لذا این تحریر بر این قصد است که پیشنهاد تازه کاندیدا شدن بانوفرچ! را برای صدارت ایران، در محور سوابقی که از این قبیل افکار در میدان مبارزه ایرانیان خارج از کشور بوجود آمده به اختصار و از باب هدایت مطرح سازد

علیاحضرت و نیابت سلطنت

در تاریخ ۲۵۰۰ ساله سلطنت ایران از نیابت سلطنت به کیفیتی که در مشروطیت ایران پایه گذاری شده اثری دیده نمیشود، در اصل سی و هشتم متمم قانون اساسی انتخاب نیت السلطنه تا سن ۱۸ سال تمام بر عهده مجلس شورایی و مجلس سنا بود، اصل مزبور در تجدید نظر در متمم قانون اساسی برای اولین بار در تاریخ ایران شهبانو مادر ولیعهد بطور قانونی و بدون نیاز به هیچ تشریفات نیابت سلطنت ولیعهد راتابه سن ۲۰ سالگی تمام ولیعهد عهده دار شد، مگر اینکه پادشاه شخص دیگری را بعنوان نیت السلطنه انتخاب کند.

استنتاج از ماده سی و هشتم متمم قانون اساسی در رابطه با این تحریر دو موضوع است:

نخست اینکه اصل سی و هشتم اصلاحی متمم قانون اساسی یک بارزه و گوهری استثنائی برای حفظ تداوم سلطنت شد؛ چراکه با اصل سی و هشتم اولیه بعد از شورش ۵۷ که دیگر مجلس شورا و سنا نبود

امران‌تخاب نایب‌السلطنه هم ممکن نبود و لاجرم تداوم سلطنت منقطع میشد ولی صراحت اصل اصلاحی سی و هشتم دیگر نیازی بوجود مجلسین نداشت و تنها وجود شهبانو برای حفظ تداوم سلطنت کافی بود.

در سال ۱۳۴۶ که اصل سی و هشتم اصلاح، و شهبانو مادر ولیعهد قانونا نایب‌السلطنه معرفی شدند امری اتفاقی و تقدیری بود که از تلاشی تداوم سلطنت بهر حال جلوگیری گردد.

خدا گرز حکمت ببندد دری ز رحمت گشاید در دیگری

دوم اینکه، **شهبانو عنوانی است که قانون اساسی مشروطیت برای مادر ولیعهد تعیین کرده است.**

و اینکه سازمان سرباز نخواستند از عنوان قانونی علیاحضرت استفاده کند و پیشنهاد رامتوجه خانمی بنام فرح، ساخته که هزاران بانو فرح وجود دارد، پیشنهاد را از صیغه حقوقی مرتبط با قانون اساسی مشروطیت و نیز فلسفه انتخاب افراد که باید متوجه شخصیت مشخص و از تردید بدور باشد خارج و آنرا بصورت هشلهف = بی مصرف در آورده است.

درورای این بی **انضباطی بسیار زننده** سازمان سرباز که از علیاحضرت شهبانو با نام «بانو فرح» یاد کرده، اوج غرور و نخوت و خودخواهی سازمان سرباز و عواملش راهم میرساند و بقول کنفوسیوس «یکی از اسباب تسکین غرور و خودخواهی، سبک خطاب کردن دیگران است» آنهم دیگرانی که قانون اساسی وزن اعتباری علیاحضرت را در حد پادشاه برای اداره کشور در زمان صغرسن ولیعهد دانسته است.

یکی از حکما مطلبی دارد که در مورد سازمان سرباز در تحقیر علیاحضرت کاملا صادق است:

«آدمهای بزرگ عظمت دیگران رامی بینند - آدمهای متوسط بدنبال عظمت برای خود هستند و آدمهای کوچک عظمت خود را در تحقیر و سبک خطاب کردن دیگران می بینند».

در «توجه نامه» سازمان سرباز نوشته شده «سرهنگ ستاد» عنوان سرهنگ ستاد که استفاده کننده از آن حاضر به ذره ای تخفیف نیست از مسیر قانون اساسی مشروطیت یعنی همان قانونی که به علیاحضرت فرح پهلوی عنوان شهبانو و مقام ولایت عهدی را داده است به آن سرهنگ داده شده است؛ چگونه میشود که مقام و عنوان آن سرهنگ همچنان محفوظ است و عنوانی قانونی علیاحضرت خیر؟! این را عوام میگویند «مرگ خوبست برای همسایه».

هر نظم و نسقی که بنابر عرف و عادت و یافرهنگ مردم و یا قانون بوجود آمده باشد شمول آن عام است و استثناء پذیر نیست. رفتار سازمان سرباز در جایگزینی بانو فرح بجای علیاحضرت شهبانو نهایت

زشتی است و پیشنهاد رابصورت دشمنی با اساس سلطنت ایران و متمم قانون اساسی مشروطیت

نمودار میسازد و از سازمانی که گویا عده ای از افسران سوگند خورده به شاه و قانون اساسی تشکیل شده حقیقا حیرت آور است.

البته رفتار نسنجیده و ناپاک سازمان سرباز بی سابقه نیست، سرتیپ معین زاده خودش را سرتیپ ارتش شاهنشاه میدانست ولی ارتش شاهنشاهی و قانون اساسی مشروطیت را قبول نداشت.

بختیار خود را نخست وزیر قانونی که بفرمان شاه نخست وزیر شده میدانست ولی ولیعهدی علیحضرت [رضا شاه دوم] را قبول نداشت.

تا آنجا که سابقه میگوید ارتشبد فریدون جم پس از آنکه وزارت جنگ بختیار را قبول نکرد؛ گفت حاضرم وزیر جنگ خمینی بشوم، خود را ارتشبد سابق معرفی میکرد.

واما بعد -

دور باطل رهبری علیاحضرت

موقعیت خاصی که متمم قانون اساسی تحت عنوان نایب السلطنه برای علیاحضرت فراهم ساخته بود پس از درگذشت شاهنشاه این نگرانی را بوجود آورد که عدم قبول ولایت عهدی سلطنت طبق اصل سی و هشتم اصلاحی، از سوی علیاحضرت، تداوم مشروعیت سلطنت را متوقف و در نهایت امر مبارزه علیه جمهوری اسلامی از مدار فرماندهی قانونی ساقط گردد و لاجرم مبارزه ایرانیان علیه جمهوری اسلامی فاقد رهبری قانونی و مشروعیت شود.

در آن زمان این نگرانی با همه عظمتی که داشت کمتر مورد توجه بود تا آنجا که یادم هست از بین افسران تنها سپهبد پرویز خسروانی به اثرات خودداری علیاحضرت از قبول ولایت عهدی سلطنت آگاهانه نگران بود.

در آن زمان کسانی که عقیده داشتند علیاحضرت نباید قبول نیابت سلطنت را بنمایند تا آنجا که من در جریان بودم اینها بودند؛ دکتر هوشنگ نهاوندی - شاپور بختیار - سرتیپ معین زاده - منتصری و علی رضائی، و آقای علی رضائی که با من در تماس بود مدعی بود که سید کاظم شریعتمداری آیت الله با ولایت عهدی علیاحضرت مخالف است و اسامی آقایان فوق را هم ایشان بمن میگفتند حتی این جمله را هم بمن گفت؛ <دیوانگی نکنید که علیاحضرت قبول نیابت سلطنت را بنمایند که کارها خراب میشود>

البته آن زمان هنوز طرح هنری برشت وزارت امور خارجه آمریکا که اعلام میداشت <انتقال سلطنت رابه ولیعهد قبول ندارد و نباید خانواده پهلوی برای برگشت سلطنت مبارزه کنند> منتشر نشده بود ولی بطور حتم حضرات از طرح مزبور مطلع بوده اند چرا که آقای هوشنگ نهاوندی طرح وزارت خارجه آمریکا (طرح هنری برشت) را در مکزیك به شاهنشاه ابلاغ کرد.

بعدها معلوم شد که مسئله مخالفت شریعتمداری برای ایزگم کردن بوده واصل، همان مخالفت وزارت خارجه آمریکا بوده است، و من غافل از جریان تصمیم وزارت خارجه آمریکا بوده ام.

این بسیار مختصر که کامل آن در تحریرات سابق با مدارک لازم آمده است برای آن مصرف شد که با اطمینان راسخ و قاطع بگویم که خودداری علیاحضرت از قبول نیابت سلطنت، کتمان وصیت سیاسی شاهنشاه و نیز عدول علیحضرت از سوگند سلطنت و پی آمدهای آن که ذکرش مثنوی مفصل است همه و همه در رابطه با همان طرح هنری برشت است.

رویش افکار مبارزه بدون رهبری شاه

فکر مبارزه بدون رهبری شاه از سال ۱۳۶۵ در مبارزه ایرانیان خارج از کشور بموازات ناامیدی از اعلیحضرت و بیاناتی که با باورها و انتظارات ایرانیان متضاد بود شروع به جوانه زدن کرد، و در سال های ۱۳۷۲ به اوج هیجان خود رسید و در آن زمان، اندیشیدن و یابش راه کار برای نجات ایران، نرخ مبارزه روز بود در آن سال در راستای چاره جوئی دو فکر مطرح روز شد:

فکراول - مراجعه به والا حضرت علیرضا برای تصدی سلطنت.

نادرستی این فکر و غلبه احساسات بر عقل و منطق مبارزه بطور مشروح در مقاله «چاره جوئی ها و تکلیف و سرنوشت مبارزه ماسلطنت طلبان» سنگراول اسفند سال ۷۲ درج است.

فکردوم - مبارزه برای نجات ایران بدون اعلیحضرت رضاشاه دوم. زیرا همانطور که بارها عرض شده انسان ها در حالت ضرورت و ناچاری است که بهر چیزی ممکن است متوسل شوند و در این حالت است که منطق و قانون و سنت و سوابق در روبرو قرار نمیگیرد و تنها در این حالت است که احساسات و ناامیدی ها در میدان مبارزه بهر کجا که میخواهد میراند.

فکرویا طرح مبارزه برای نجات ایران بدون شاه با این مقدمه شروع شده بود:

«نظر به اینکه اعلیحضرت تمایلی به ایفای رسالت و وظائف سلطنت ندارند و کوششهایی هم که از جانب سلطنت طلبان معمول گردیده بلا نتیجه بوده و تاثیری در اصرار شاه به حفظ مواضع انتخابی ناموفق و ناموزون با مبانی سلطنت نداشته است و نظریه اینکه نمیتوان دست روی گذاشت و ناظر از بین رفتن کشور و ملت و احتمالا تجزیه کشور بود لذا پیشنهاد شده است که؛

۱- سلطنت طلبان خود به تشکیل دولت موقت اقدام کنند و یا

۲- شورای سلطنت تشکیل بدهند و یا

۳- با تشکیل شورای سلطنت طلبان، شورا مبارزه را راسا رهبری کند

۴- از آنجا که علیاحضرت فرح پهلوی نایب السلطنه بوده اند و از محبوبیت خاصی برخوردارند لذا بعنوان اصلح از ایشان خواسته شود که رهبری مبارزه را برعهده بگیرند.

در سن ۱۵ اسفند سال ۷۲ ردیف های اول تا سوم مورد نقد و استدلال قرار گرفته است که انتقال مختصری از آن هم این تحریر را مفصل میسازد، البته اگر این تحریر برای سازمان سرباز پیش نهاد دهنده کاندیدای صدارت بانو فرح! قانع کننده نبود ارادتمند باکمال میل به استنساخ از مطالب نوشته شده در سنرها که میتواند این تحریر را شایسته قبول نسبی سازد اقدام خواهم کرد.

رهبری علیاحضرت

مبتکر طرح رهبری مبارزه بوسیله علیاحضرت آقای پرویز قاضی سعید نویسنده مشهور!! روزنامه های صبح ایران و عصر امروز میباشند.

آقای قاضی سعید در راستای جا اندازی طرح رهبری علیاحضرت تیتز زیر را بشرحی که ملاحظه دارید در عصر امروز ۲۶ شهریور سال ۷۲ شماره ۱۰۰۱ گ داشت

مصلحت کشور. مصلحت ملت .. در انتخاب اصلح است و انتخاب اصلح فرح پهلوی است (پرویز قاضی سعید)

و در رشته مقالاتیکه آقای قاضی سعید برای دفاع از اصالت و حقانیت طرح رهبری علیاحضرت بصورت متوالی در عصر امروز نوشتند تتیر بالا بصورت زیر درآمد

انتخاب ملت، در انتخاب اصلح است و انتخاب اصلح فرح پهلوی است

مختصری از یکی از مقالات ایشان به اینجا آورده میشود که مبتدا و خبرتحریر جورشود، این اشاره بجاست که جراند عصر امروز صبح ایران طرح مزبور را شاهکار خواندند!!

چون شاهزاده رضاپهلوی عملا نشان داده اند که مردم میدان مبارزه نیستند و بیشتر از آنکه مردم ایران را بشناسند باروحیه و طرز فکر فرانسویان و آمریکائیا آشنا می دارند و اقدامات او در طول ۱۴ و ۱۵ سال گذشته نه فقط موجبات تشدید مبارزه و توسعه محبوبیت سلطنت را فراهم نیاورده که بتدریج می رود تا برای همیشه جذابیت سلطنت دفن گردد و از آنجا که شخص دیگری هم جذابیت لازم را برای جلب مردم ایران را ندارد و از آنجا که قبل از او (علیحضرت رضاشاه دوم) فرح پهلوی بعنوان شهبانوی ایران نایب السلطنه است و نایب السلطنه هم طبق همه قوانین و عرف و عادت و سنن و رسوم باید تانستن و لیعهد به تخت پادشاهی همه امور و وظائف پادشاه را انجام دهد و از آنجا که فرح پهلوی مورد نفرت مردم نیست و مردم نسبت به او نظر مساعد دارند و فرح پهلوی برخاسته از میان مردم است لذا فرح پهلوی در شرائط فعلی تنها راه وحدت و اتحاد همه نیروهای نجات بخش است <.....>

در پایان مقاله آقای قاضی سعید از ایرانیان خواسته اند که چگونه و تحت چه شرائطی به فرح پهلوی بقبولانیم که باید وظیفه ای را که در شرائط عادی در حضور ملت ایران بعنوان نایب السلطنه پذیرفته است بعهده بگیرد و بطور وبه چه وسیله ای از او بخواهیم که به این وظیفه نایت السلطنه ای خود عمل کند.
(از عصر امروزهای شهریور سال ۷۲)

سرنوشت طرح انتخاب اصلح

پس از آنکه عصر امروز آقای قاضی سعید در چندین شماره با چاپ تصاویر علیاحضرت درباره طرح مزبور مقاله ساخت در شماره ۲۹ شهریور نوشت:

حیسنهاد عصر امروز برای انتخاب اصلح و تمرکز سازمان های سیاسی مخالف جمهوری اسلامی به دور فرح پهلوی و پیشنهاد اجرای مسئولیتهای نایب السلطنه از طرف ایشان بازتاب بسیار گسترده و غیر قابل انتظاری در سراسر اروپا و آمریکا یافت. مقاله عصر امروز بطور سریع به تمام سازمان های سیاسی در شرق آمریکا، اروپا و ویاکشورهای همجوار فکس شد.

صبح روز یکشنبه با خبر شدیم که کمیته های گوناگونی برای بررسی فوری مسئله و تماسهای با دفتر فرح پهلوی بعمل آمده است و از سوی دیگر جمعی از ایرانیان مقیم لوس آنجلس با تشکیل چند جلسه فوری به بررسی هینتی پرداخته اند که به نیویورک سفر کنند و با فرح پهلوی دیدار کنند و مصرا از ایشان بخواهند به وظیفه ای که در شرائط عادی مملکت و در برابر میلیون ها مردم در پذیرفتن مقام نایب

السلطنه بعهدہ گرفته اند عمل نمایند و همچنین اطلاعات محرمانہ دیگری دریافت داشته ایم کہ بموقع بہ اطلاع عمومی خواهد رسید< (عصر امروز شماره ۱۰۰۲)

لابد میل دارید کہ بدانید آن طرح با آن استقبال عمومی!! و تشکیل کمیته ها!! بہ کجارسید دریک کلمہ بہ ہیچ و ہیچ، (مشروح جریان درسنگر ۱۵ فروردین ۱۳۷۳ بسیار آموزندہ است) پیرو طرح انتخاب اصلح آقای قاضی سعید جزوہ ای زیر عنوان <گوبلزکوچولو> را سنگر انتشارداد (اردیبہشت ۸۱) کہ نشان میدہد شعارانتخاب اصلح کہ آقای قاضی سعید درباره علیاحضرت بکاربرده است درسال ۱۳۵۸ برای خمینی بکاربرده بودہ و عینا درایران تریبیون شنبہ ۲۰ بہمن ۵۸ آنرا منتشرساخت.

جہات افتراق پیشنهاد انتخاب اصلح با پیشنهاد کاندیدا شدن بانو فرح

انگیزہ ہردو طرح رامیتوان درعقدہ های طرف توجہ قرارگرفتن یافت! زیرا طرح ویا ادعائی کہ برپایہ حق وقانون وحکمت نباشد نمایش است ونمایش ہم عملی است برای طرف توجہ قرارگرفتن؛ بقول حکیمی

خراب باد خانہ <من> کہ ہرچہ کرد <من> کرد

دزد ناشی بہ گاہدان میزند

درنگاہ کلی این تصویرقابل ملاحظہ است کہ بین طرح انتخاب اصلح باطرح کاندیدا شدن علیاحضرت تجانس ہدف وجود دارد وطراح پیشنهاد کاندیدا کردن علیاحضرت، براہ اقتباس وتقلید ازطرح آقای قاضی سعید رفتہ است ولی با دقت درطرح کاندیدا کردن علیاحضرت ضرب المثل دزد ناشی بہ گاہدان میزند خود نامیشود

ملاحظات درپیشنہاد سازمان سرباز

بہ بینیم کہ پیشنهاد سازمان سرباز درباب کاندیدا شدن علیاحضرت وملاحظات در آن چیست

باردیگر پیشنهاد سازمان سرباز بہ اینجا آورده میشود:

<سازمان سربازضمن تائید وستودن توان تفکروتتشخیص ملت ایران، بانو فرح مادرملت ایران را بعنوان کاندیدای استقراربرمسند صداوت وطن عزیزمان، سرزمین اہورائی کوروش و ماندانا پیشنہاد میکند>

۱- طرح وپیشنہاد آقای قاضی سعید کہ درواقع تاحدودی الگوی طرح سازمان سرباز قرارگرفته واجد مبانی حقوقی وقانون اساسی مشروطیت است وهرچند کہ درمورد نیابت سلطنت استنساخ درستی نشدہ ولی بالاخرہ طرحی است کہ طراح خواستہ است طرح رابہ قانون اساسی مشروطیت وباب سلطنت آن گرہ زدہ باشد، تا طرح را ازجنبہ نظری بودن خارج ساخته باشد وبرعکس همانطورکہ درابتدای این تحریر ارانہ موضوع شد پیشنهاد سازمان سرباز بکلی از مبانی حقوقی قانون اساسی مشروطیت بسیار دور بودہ و سازمان سرباز خواستہ است باسرهم کردن عباراتی پیشنهاد را منتزع ازسلطنت وتداوم آن نشان بدهد.

۲- نمیشود درعین اینکه توان تفکر و تشخیص ملت ایران تائید میشود، امری را که در تاریخ و فرهنگ ایران کاملاً بیسابقه است (طرح کاندیدا کردن فرح) رابه حساب تفکر و تشخیص ملت ایران قرارداد.

تشخیص و توان تفکر ملت ایران را تاریخ و سنت و منشی ایرانی معرفی کرده و میکند نه سازمان سربازویا هیچکسی دیگر. توان تفکر و تشخیص ملت ایران در تداوم قانون اساسی مشروطیت است و **برای گروهی که قائل به مشروعیت تداوم سلطنت و قانون اساسی مشروطیت نیستند قانون اساسی جمهوری اسلامی است** توان تفکر و قدرت تشخیص ملت آنچنان کار ساده ای نیست که از اسباب خود ستانی و معامله قرار گیرد. امر تشخیص، با طی مراحل و تبدیل به قانون اساسی میشود هویت قانونی ملت.

۳- کاندید یک واژه خارجی است و به معنای نامزد شدن است چه در امور سیاسی و اجتماعی و یا انتخاب همسری، ولی در فارسی به معنای کودن و احمق است.

معلوم نیست که مقصود از کاندیدا شدن بانو فرح چیست چرا که اکنون هیچ بحثی درباره انتخابات آنها از نوع **صدارت** جاری نیست که مسئله کاندیدا ساختن بانو فرح! مطرح باشد و انگهی کاندیدا هنگامی معنا پیدا میکند که چند نفری خود را برای کار و یاسمت معینی کاندید ساخته باشند و آن سمت هم قانونی باشد **و این صیغه ها در طرح سرباز مفقود است.**

۴- **صدارت** و استقرار بر مسند **صدارت** که در پیشنهاد سرباز روئیده است ربط مشخصی ندارد و میتوان گفت که بی ربط است.

صدارت از مقاماتی است که در دوران صفویه مرسوم بوده که متصدی آن به امور شرعی از جمله اوقاف و مدارس و مساجد و قبرکن ها و اجرای مجازات ها اقدام میکردند تصور نمیشود که مراد سازمان سرباز از کاندیدا شدن بانو فرح به مقام **صدارت** به معنای رایج در دوران صفویه باشد!!

در دوران قاجار مقام **صدارت** به وزیرشاه و یا بالاترین وزیر و عالم وقت داده شد مانند صدرالعلما و صدرالاشراف و صدر اعظم که بالاترین وزیر شناخته میشد.

در دوران قاجاریه مقام **صدارت** انتخابی نبود انتصابی و از سوی شاه بود بنابراین اگر غرض سازمان سرباز صدارت بانو فرح بعنوان وزیر اعظم تلقی شود انتخاب او باشاه است نه مردم.

و از آنجا که پس از تصویب قانون اساسی مشروطیت مبانی حقوق سیاسی جامعه ایران منضبط در قانون اساسی مشروطیت و پس از شورش ۵۷ با قانون اساسی جمهوری اسلامی است، پیشنهاد **صدارت بانو فرح** گفتاری بکل بی ربط است. (مقصود از بی ربط بودن این است که فاقد مبانی حقوقی است).

۵- هر پیشنهادی در رابطه با دستور جلسه رسیدگی به موضوعی است که در دستور جلسه قید شده و یابیه عبارتی شورایی برای رسیدگی به آن تشکیل شده است.

از باب مثال؛ اگر شورایی برای شور و اتخاذ بهترین راه دفاع از حملات هوایی دشمن تشکیل میشود شورای مزبور به دعوت شوندگان صلاحیت تنظیم پیشنهاد را میدهد و اینجاست که پیشنهاد باید در رابطه با موضوع باشد، و اگر یکی از دعوت شوندگان، پیشنهاد آموزش رقص به افسران نیروی هوایی بدهد که افسران هنگام رقص پای خانم هارالگد نکنند، البته که آن یک پیشنهاد است ولی بمناسبت اینکه در ارتباط با دستور جلسه شورا نیست پیشنهاد تلقی نمیشود و اصطلاح حقوقی آن این است. (پیشنهاد خارج از دستور جلسه است)

در پیشنهاد سازمان سرباز معلوم نیست که پیشنهاد به چه مقامی میشود، و در کلامی دیگر اساسا **مجری پیشنهاد وجود ندارد** و بالطبع دستور جلسه ای هم در کار نیست تا پیشنهاد قابل رسیدگی باشد و اگر خواسته شود که تفسیر دل خوش کنکی بر پیشنهاد سازمان سرباز گذاشته شود میتوان گفت:

مفهوم پیشنهاد سازمان سرباز این است که اگر نظام جمهوری اسلامی در قانون اساسی اش تغییراتی را وارد ساخت و مقام **صدارت** را برپا نمود و انتخاب آنرا هم به عهده مردم نهاد آنوقت مسئله انتخاب نخست وزیر اعلام شد، و آنوقت پیشنهاد سازمان سرباز و معرفی بانو فرح! به عنوان **مقام صدارت** جای استماع پیدا خواهد کرد!! و چون همه این امور واهی است لذا پیشنهاد سازمان سرباز میشود یک داستان سرایی و عبارت پردازی خیالی.

۶- علیاحضرت با نام **بانو فرح مادر ملت ایران** معرفی شده؛ مبنای این برداشت سازمان یکسره باطل است در تاریخ ایران بکرات شاه بعنوان پدر ملت شناخته شده، حتی در جریان خشونت محمد علیشاه، تبریزیان تلگرافی به محمد علیشاه مخابره کردند و او را پدر ملت خطاب نمودند محققین خارجی از پادشاه بعنوان پدر ملت یاد کرده در فرهنگ ما ایرانیان حضانت فرزند بعهدہ پدر است نه مادر.

قانون اساسی و سنت مشروطیت و فرهنگ ایرانی تعهدات و تکالیف خاصی برای پادشاه مقرر کرده است امید و انتظار مردم ایران همواره بسوی شاه بوده است، چرا سازمان سرباز سوراخ دعا راگم کرده است؟ آب در کوزه و گرد جهان گردیدن کار عقلا نیست.

آیا رفع محظورات اعلیحضرت و استقرار ایشان در شاهراه سوگندی که یاد کرده اند دشوارتر از کاندیدا ساختن بانو فرح برای صدارت است؟

گیرم که مار چوبه کند تن بشکل مار کوزهر بهر دشمن و مهره بهر دوست